

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۲ سپتمبر ۲۰۱۶

در پس پرده لبخند ها و غریدن ها

۱

در جریان چند هفته اخیر، سلسله وقایع معینی، اداره مستعمراتی کابل را چنان به لرزه انداخت، که حتا پس لرزه های آن در ورای اقیانوس ها، در قاره امریکا و اروپا نیز سردمداران و طراحان آن اداره را به خود مشغول ساخت، در این مختصر خواهم کوشید تا در حد توان به این سلسله وقایع اندکی نزدیک شده، پیوند های احتمالی بین آنها را به صورت شفاف بیان دارم، مثل همیشه از تمام خوانندگان عزیز تمنا دارم، تا با بحث های اصلاحی، تکمیلی و انتقادی شان، بستر شفافیت بیشتر را فراهم نموده بر این قلم منت گذارند.

سلسله وقایع:

۱- بعد از مدتها سکوت معنا دار، "گلبدین" و اداره مستعمراتی، بار دیگر مسأله صحبت های شان را از سر گرفته، هر دو طرف به زبان حال به طرف دیگر فهماندند که در جریان برداشتن آخرین قدم ها جهت رسیدن به یک هماغوشی کامل قرار دارند.

۲- به یک باره، دیگ صبر "عبدالله عبدالله" به جوش آمده، با انتقادات تند و صریحی "غنی" را فاقد صلاحیت در اجرای وظایف ریاست جمهوری اعلام داشت.

۳- "غنی" ضمن حواله غیر مستقیم برخی اتهامات به استقامت "عبدالله"، "عطاء" نیرومندترین فرد نظامی "جمعیت اسلامی" را به علاوه خلع منصب از ولایت بلخ، ممنوع الخروج نیز اعلام داشت.

۴- نیروهای نظامی اداره مستعمراتی، در جبهات متحمل شکست های بیهم گردیده، به استناد گفته یکی از جنایتکاران و ابسته به رژیم "جبار قهرمان" حدود ۵۰۰ طالب، بیش از ۳۰ هزار نیروی امنیتی اداره مستعمراتی را در ولایت هلمند به بازی گرفته، امروز از یک جا و روز دیگر از جای دیگری آنها را وادار به فرار و تسلیمی ولسوالی ها نمودند.

۵- طالب که تا قبل از آن می کوشید فعالیت های نظامی اش را به صورت عمده به عملیات خودکشانه و چریکی محدود بسازد، با استفاده از وضع موجود و درک ضعف های اداره مستعمراتی، به جنگ جبهه ئی روی آورده، می کوشد تا مناطق نفوذ خود را هر چه بیشتر گسترش داده بر پایه آن در ادامه جنگ و یا رفتن پای مصالحه، از موضع برتری برخوردار باشد.

۶- امپریالیسم جنایتگستر امریکا که بانی و موجد تمام بد بختی های مردم افغانستان حد اقل بعد از خروج اشغالگران سوسیال امپریالیستی از افغانستان است و تا همین اواخر در مقابل سیاست های تکررانه پاکستان نقش منفعلی را ایفاء می نمود، در این اواخر زیر فشار جناح های رقیب، ضمن محدود ساختن کمک های نظامی اش به پاکستان، نزدیکی اش را به هند بیشتر ساخته، حتا به حمایت های نظامی هند از اداره مستعمراتی کابل نیز موافقت نشان داده است.

۷- چینی ها که در تمام ۴ دهه اخیر، تمام دخالت های شان را در امور افغانستان، به صورت غیر مستقیم و از طریق پاکستان در افغانستان انجام می داد، دفعتاً و تا حدودی به صورت غیر مترقبه، با عقد قرار داد امنیتی و استخباراتی چهار جانبه بین چین، افغانستان، پاکستان و تاجیکستان، به صورت علنی وارد میدان شده است.

۸- روسها که بعد از فرار مفتضحانه شان از افغانستان و سقوط آخرین دست نشانده شان، سخت می کوشیدند، تا هیچ گاهی با صدای بلند در مورد افغانستان، حرفی بیرون دهند و به دنبال آن که برای سالها ضمن نزد عشق باختن با شورای نظار و سایر بدیل های به اصطلاح "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" و احیای روابط قبلی "ک. ج. ب." با فارغ التحصیلان "الجامع الازهر" در وجود "ظواهری" و سایر بقایای القاعده، با طالبان نیز مخفیانه ارتباط داشت، با ملاحظه اوضاع عمومی افغانستان، و مناسبات قدرت در آن، به صورت علنی اظهار داشتند، که حل معضله افغانستان بدون موجودیت آنها اگر امکان ناپذیر نباشد، سهل و ساده هم نیست.

خوانندگان نهایت عزیز!

حال به اجازه شما بزرگواران، برخی از موارد تذکار یافته را، باز نموده، به پیوندهای آنها اشاره لازم می نمایم:

۱- هرگاه به خاطر داشته باشید، در مطلب معنون به "گلبدین یار قدیم امریکا"، چنین نوشتم:

«گلبدین» که تقریباً ارگ را از درون به وسیله افراد نزدیک به خود تا حدودی در کنترل دارد، در چنین مقطعی می تواند از چند جهت برای امپریالیسم جنایتگستر امریکا و شرکاء و رأس اداره مستعمراتی کابل مفید واقع شود:

- جناح به اصطلاح تکنوکرات وابسته به اشغالگران را که هیچ گونه نفوذ قومی و تشکیلاتی بین مردم نداشته و ندارند و هر حرکت آنها می باید با دالر تقویت شود، از پشتوانه جنایتکاران حزب اسلامی برخوردار می سازد.

- جمعیت و شورای نظار را وادار می سازد، تا بین انقیاد مطلق و مرگ یکی را انتخاب نماید. یعنی یا باید هر آنچه امپریالیسم و مهرة مورد اعتمادش، "غنی" می گوید بدون چون و چرا قبول نماید و یا هم با انداختن سگ "گلبدین" و "دوستم" به جان شان، آنها را این بار از دریای آمو فراتر خواهد رواند.

- بر مبنای پیوند های عمیق "گلبدین" با "آی. اس. آی"، اگر در تمام خاور میانه، ابزار "اسلام سیاسی" را از دست بدهد، حد اقل در افغانستان، این ابزار را در وجود "گلبدین" محفوظ نگه خواهد داشت.»

آنچه در فوق از نظر تان گذشت، فقط یک بُعد قضیه، یعنی نیاز امپریالیسم از روی کار آوردن "گلبدین" را مورد بحث قرار می دهد، در حالی که این قضیه، دارای ابعاد بیشتر بوده، از همه بیشتر نیاز "گلبدین" به مالیدن مجدد تشتی از قیر بر چهره اش را نیز باید از نظر دور نداشت.

تا حال اکثر کسانی که خواسته اند، "گلبدین" را معرفی بدارند، بیشتر بر قساوت، درنده خوئی، جنایتکاری و سفاکی وی تأکید نموده گاهگاهی هم در کنار این صفات، از روابط استخباراتی وی با نهاد های استخباراتی منطقه و جهان به خصوص "آی. اس. آی" ذکری به عمل آورده اند. با آن که صفات تذکار یافته در فوق بدون استثناء همه در "گلبدین" صدق می کند، مگر باید دانست که نردبان ترقی وی به موقعیت فعلی، تنها صفات یاد شده نیست، بلکه در کنار آنها، "گلبدین" به مانند تمام شاگردان مکتب "اسلام سیاسی" زیرکی توأم با حیله گری، دروغپردازی، عهد شکنی، مکر و فریب و اداره چی دیکتاتور منشانه را نیز چنان در وجودش پرورش داده که می توان بدون مبالغه "گلبدین" را "اسلام

سیاسی" تجسم یافته در وجود یک فرد معرفی نمود. این صفات و خصایص در وجود "گلبدین" اگر برای مردم عادی، زیاد متبازر نباشد، برای کسانی که در عین مکتب پرورش یافته و از پستان یک مادر واحد یعنی اسلام سیاسی ارتزاق نموده اند، کاملاً آشکار می باشد.

بر همین مبنا، "گلبدین" چه بسا زودتر از هر کسی متوجه شده است، که اگر دیر بجنبد، تاریخ مصرفش برای همیشه سپری خواهد شد. چه در کشوری که موقعیت افراد بر میزان توانائی های نظامی و قدرت تفنگش مشخص می گردد، "گلبدین" به نیکویی می داند که با ختم حضور نظامی اش در افغانستان، یگانه چیزی که برایش در عرصه نبرد با رقبایش، باقی خواهد ماند، حضور سیاسی فعال خودش و افراد وابسته به وی از یک سو و ظرفیت انسجام و بسیج نیروهای مسلح گذشته اش می باشد.

این را هم می داند که با وجود آن که قسمت اعظم افرادش را "دستوری و آگاهانه" در اداره مستعمراتی فرستاده است، مگر نفس تأمین منافع ممکن است پای تعداد زیادی از آنها را حین ترک پول و مقام چنان بلرزاند که عامدانه به دامن دشمنانش بیفتند. با حرکت از چنین منظری است که "گلبدین" زمان نزدیکی به اداره مستعمراتی را مناسب دانسته، خواه ناخواه خودش را در نزد ارباب قدرت یعنی امپریالیزم جنایتگستر امریکا به مثابه بدیل تمام نیروهای درگیر در جنگهای افغانستان پیشکش می نماید.

هم "گلبدین" این را می داند و هم امپریالیزم امریکا، که "غنی" توانائی اداره یک قریه را دارا نیست، تا چه رسد به یک کشور در حال جنگ. در نتیجه وقتی "گلبدین" به صورت رسمی در قدرت شریک شود، با اتکاء به برادر خواندگی قبلی بین وی و "دوستم"، پروسه ختم "غنی" آغاز یافته، تحولات دیگری در ارگ رونما گردد. به عبارت ساده تر، "غنی" چه خواهد و چه هم نخواهد، امپریالیزم جنایتگستر امریکا، در صورتی که نیاز به بالا کشیدن "گلبدین" را احساس نماید، او را بالا کشیده، بر حیات دلتبار این دلچک خاتمه خواهد داد.

۲- "عبدالله" که برای حدود دو سال، با وجود گله و شکایت هوادارانش، کاملاً از وضع راضی بود، به یک باره، انفجار نموده به صورت علنی "غنی" را در حالی به مبارزه "مرگ و زندگی" فرا خواند که فقط چند هفته قبل از این رجز خوانی، "جان کری" رسماً حمایت دولتش را از "غنی" اعلام داشته بود.

از آن جایی که "عبدالله" احمق نیست تا متوجه نیات "جان کری" نشده و به چنین نبردی فراخوان دهد، پس باید دید که علت اتخاذ سیاست چنین رویارویی چیست؟ آیا واقعاً فشار هواداران به وی چنان جرأتی را داده که بر روی "جان کری" یخ بزند و یا مسأله دیگری در میان است؟

از دید من، چند نکته در اتخاذ سیاست رویارویی با "غنی" می توانند، نقش بیشتر داشته باشند:

- "عبدالله" و باندش متوجه شده اند که "غنی" با تکیه بر "دوستم" و "گلبدین" تصمیم دارد تا به نفوذ شورای نظار اگر نتواند درکل، در آن جای هائی که ممکن است نقطه پایان بگذارد.

- "عبدالله" و باندش این را به نیکویی می دانند، که "گلبدین" خلاف "غنی" سگی نیست که تنها "غف" زده و "چک" نگیرد، بلکه از جمع آن سگهائی به شمار می رود که قبل از "غف" زدن، نخست "چک" انداخته و وقتی طعمه را زیر دندان هایش محکم گرفت، به جای "غف زدن"، فقط می غرد، یعنی همان کاری که حین جنگهای کابل انجام داده به ده ها هزار انسان بیگناه را به خاک و خون کشید.

- عبدالله و باندش این را هم می دانند، که در فریبکاری، حيله گری، قساوت و توحش، اگر "ربانی" و "مسعود" زنده می بودند، این امکان وجود داشت که جمعیت و شورای نظار جمعاً بتوانند با وی رقابت نمایند، مگر در غیاب آن دو

جرثومه فساد و تباهی، هیچ یک از آنها نمی تواند حریف "گلبدین" باشد، لذا باید به علاج واقعه قبل از وقوع آن همت گماشت.

- "عبدالله" و باندش این را هم به نیکوئی می دانند که تحولات در سطح جهانی و منطقه که می تواند باعث اشتغالات جدیدی برای امریکا گردد، به خصوص "حق خواهی" های روسها، چینائی ها و رژیم ولایت فقیه، می تواند در دراز مدت، به مثابه "پاشنه آشیل" امپریالیزم جنایتگستر امریکا عمل نموده، آن کشور را وادار به امتیازدهی های خاصی نماید.

- "عبدالله" و باندش این را هم به نیکوئی می دانند، که قدرت دست داشته آنها بر مبنای اعتقادات مستحکم ایدئولوژیک و سیاسی هواداران بنا نیافته است، بلکه آنچه آنها را به مثابه یک باند مافیائی گرد هم آورده منافع مشترک مادی شان می باشد. بدان معنا که ترکیب کنونی فقط تا زمانی می تواند حفظ گردد، که فرد و یا افراد، مطمئن باشند که "غنی" و یا "عبدالله" می تواند منافع آنها را حفظ نماید، در غیر آن موقعیت عوض کردن، چیزی است که یکی در بستر اسلام سیاسی و دیگری آخور پراگماتیسم لیبرالی به حد اعلا با آن آشنائی داشته، استخوان بندی شخصیتی آنها را می سازد. این نکته زمانی برای "عبدالله" و باندش به صورت جدی مطرح گردید، که "غنی" به حاتم بخشی های نوع "تره کی"، "ببرک" روی آورده به عده ای از صاحب منصبان هوادار "عبدالله" که امید خرید آنها محسوس بود، رتبه اضافی داده، تعداد دیگری را مورد توبیخ قرار داد.

- "عبدالله" و باندش متوجه شدند که "غنی" در پوشش مبارزه علیه فساد، تمام قرارداد هائی را که ظرف ۱۵ سال تجاوز و اشغال امریکا بر افغانستان، با افراد دور و نزدیک شورای نظار منعقد شده است، ملغا قرار داده، در عوض در صدد است تا همان قرارداد ها را با حواریون و نزدیکان خودش منعقد نماید. این حرکت "غنی"، از جانب "عبدالله" به مثابه اعلام جنگ علیه خودش و باندش تلقی شده، وی را وادار نمود، تا در کنار سایر عوامل، با "غنی" اعلام جنگ نماید.

ادامه دارد.